

The Dramatic Value of the Archetypal Elements of Departure, Initiation, and Return in the Mahdist Story "The Black Pomegranate"

Dr. Davoodabadi Farahani Mahdi ¹

Rezaei Analoujeh Abdollah ²

Abstract

This article aims to analyze the dramatic value of the archetypal elements of departure, arrival, and return in the Mahdavi story "The Black Pomegranate." Using a narrative analysis method and archetypal approach, it seeks to explain the dramatic significance of these elements for the storytelling of the narrative. The analysis of the story, based on the account of Tabarsi in "Najm al-Thaqib," shows that the hero must possess moral and spiritual qualifications to enter a perilous and sacred world. After overcoming difficult trials, the hero becomes ready for sanctification and arrival. The final stage of the hero's journey is the return, where he brings with him the elixir of healing and returns to the ordinary world. The conclusion of the study suggests that the archetypal elements of departure, arrival, and return in "The Black Pomegranate" provide valuable narrative potential for dramatic representation, enriching the depth of the story.

Keywords: dramatic value, archetypal elements, Mahdavi story, Black Pomegranate

-
1. Assistant Professor, Department of Media Arts, Faculty of Religion and Media, Qom University of Radio and Television, Iran(mahdi.davoodabadi@iribu.ac.ir)
 2. Ph.D. Candidate in Media Management, University of Religions and Denominations, Qom, Iran (Corresponding Author)(Abdekhoda55@yahoo.com)

ارزش دراماتیک عناصر کهن الگویی عزیمت، تشرف و بازگشت در داستان مهدوی «انار سیاه»*

مهدی داودآبادی فراهانی^۱

عبدالله رضائی انالوجه^۲

چکیده

این مقاله به هدف تحلیل مراحل سه گانه عزیمت، تشرف و بازگشت به عنوان عناصر کهن الگوی سفر قهرمان در داستان مهدوی «انار سیاه»، درصدد است ارزش دراماتیک عناصر یاد شده را با اتخاذ روش تحلیل روایت و رویکرد کهن الگویی جهت بازنمایی نمایشی این داستان تبیین نماید. تحلیل داستان یاد شده، بر اساس نقل طبرسی در «نجم الثاقب» استوار بوده، یافته ها حاکی از آن است که قهرمان برای عزیمت باید شایستگی های اخلاقی و اعتقادی داشته باشد تا بتواند وارد دنیایی پرمخاطره و معنوی شود. سپس با پشت سر گذاشتن آزمون های سخت، آمادگی راهیابی و تشرف را حاصل نماید. مرحله نهایی سفر قهرمان، تجدید حیات و بازگشت خواهد بود. او در مسیر بازگشت اکسیر شفابخش را با خود همراه می کند و به دنیای عادی باز می گردد. نتیجه آن که عناصر کهن الگویی عزیمت، تشرف و بازگشت در داستان «انار سیاه»، واجد ظرفیت های داستانی و روایی مناسب جهت بازنمایی دراماتیک این داستان اند. با استفاده از الگوی سفر قهرمان می توان ارزش دراماتیک این عناصر را غنا بخشید.

واژگان کلیدی

ارزش دراماتیک، عناصر کهن الگویی، داستان مهدوی، انار سیاه.

مقدمه

«الگوی ازلی» یا «کهن الگو» دارای ریشه یونانی است و از دو بخش «arche» به معنای

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۴/۰۵؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۵/۲۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۶/۱۳؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۷/۰۲
۱. استادیار گروه هنرهای رسانه ای دانشکده دین و رسانه دانشگاه صداوسیما قم، ایران
(mahdi.davoodabadi@iribu.ac.ir)

۲. دانشجوی دکتری مدیریت رسانه دانشگاه ادیان و مذاهب قم، ایران (نویسنده مسئول)
(Abdekhooda55@yahoo.com).

ازلی و «Type» به معنای نماد، مضمون و شکل نمونه‌وار است. از این رو تفسیری افلاطونی از آن ارائه شده است. در اندیشه فلسفی افلاطون صورت‌های ازلی همان مُثُل و سرنمون‌هایی هستند که حقایق عقلی و رای عالم مادی هستند و اصل عالم هستی محسوب می‌شوند. مُثُل در واقع ایده واحد مجردی را تشکیل می‌دهند که بالضروره عامل وحدت بخش کثرات است. (افلاطون، ۱۳۶۶: ج ۳، ۱۶۷۹). از این خاستگاه افلاطونی کهن‌الگو که بگذریم، در کتاب مقدس، سفر پیدایش، تعبیری به کار رفته است که در بردارنده مفهومی نزدیک به الگوی ازلی است. آن‌جا که در باب نخست به خلقت زمین، جانوران و انسان اشاره می‌کند که آنها را بر اساس جنس نخستین و صورت خود آفریده است (سفر پیدایش، باب ۱، ۲۴-۲۷).

البته در رویکردهای جدید تلاش شده تا از تفسیر فلسفی «کهن‌الگو»، پرهیز شود. این رویکرد «کهن‌الگو»، را در اعماق روان انسان و ناخودآگاه او جستجو می‌نماید و تفسیری روان‌شناختی از آن ارائه می‌دهد. در این انگاره شخصیت آدمی مرکب از چندین دستگاه روانی شده که هرچند جدا از یکدیگرند، اما در یکدیگر تاثیر مقابل می‌گذارند. سیستم پیچیده روان آدمی تشکیل یافته از من یا خودآگاه،^۱ ناخودآگاه فردی،^۲ ناخودآگاهی جمعی،^۳ مفاهیم کهن‌الگویی،^۴ نقاب یا چهره ساختگی،^۵ جنبه‌های مردانگی و زنانگی،^۶ سایه،^۷ خود^۸ است (سیاسی، ۱۳۸۶: ۵۳). کهن‌الگوها، یونگ ناخودآگاه جمعی را گنجینه‌ای از مشهودات و مدرکاتی می‌داند که در تجربه نسل‌های متوالی تکرار شده‌اند و عصاره تحول و تکامل نوع بشر را تشکیل می‌دهند. این کهن‌الگوها شامل مفاهیم گسترده‌ای از جمله قدرت، قهرمان، شیطان، وحدت، خدا، مرگ، زندگی پس از مرگ و... می‌شوند. کهن‌الگوها بیانگر نمایه‌ها یا انگیزه‌های

-
1. Ego
 2. Personal Unconscious
 3. Collective Unconscious
 4. Archetypes
 5. Persona
 6. Anima and Animus
 7. Shadow
 8. Self

مشخصی است که هر چند ممکن است در جزئیات متفاوت باشند اما شکل اصلی خود را حفظ می‌کنند. این کهن‌الگوها اسطوره‌ها، ادیان و فلسفه‌هایی را پدید می‌آورند که بر ملت‌ها و تمامی ادوار تاریخ تاثیر می‌گذارند (یونگ، ۱۳۷۷: ۱۱۲). محل بروز کهن‌الگوها در رؤیاها، اسطوره‌های دینی، ادبیات و اشکال هنری است و برخی از آنها در فرهنگ‌های گوناگون به لحاظ مضمون متداول‌ترند. برخی چون جوزف کمپل با استفاده از این رویکرد، شالوده‌ای را پی‌ریزی نموده و امکان آن را فراهم کرده‌اند که عناصر ساختاری مشترک در تجربه‌های انسانی و کهن‌الگوها را با بوطیق‌های رویاپرداز در هم آمیزد و در بستر تحول شکل‌ها، ساختار یگانه‌ای را به عنوان «تک اسطوره» ارائه دهد. الگویی که می‌توان در خلق موقعیت‌های دراماتیک، از آن الگوبرداری کرد. هسته اصلی این تک اسطوره را سفر تشکیل می‌دهد. سفری در جستجوی حقیقت. نگارنده در صدد است با روش تحلیل روایت، ساختار روایی داستان «انار سیاه» را بررسی نماید و عناصر کهن‌الگویی سه گانه عزیمت، تشرف و بازگشت را تحلیل نموده و از این رهگذر بر وجوه ازلی ساختار روایی این داستان و ابعاد جهانی آن تاکید نماید.

روش تحقیق

ارسطو، روایت را مرکب از سه مرحله شروع، میانه و پایان می‌داند (Aristotle, 1898: p23). تحلیل روایت از روش‌های کارآمد در تحلیل متون است. این روش امکان شناخت جهان پیرامون را فراهم می‌سازد و واقعیت‌های نهفته در متن را استخراج می‌کند. تحلیل روایت، روش تحقیق کیفی است که با عصاره‌سازی اطلاعات حرکت به سمت ژرفای متون به کار می‌رود (قاسمی، ۱۴۰۲: ۱۱۸). در تحلیل روایت پژوهشگر به دنبال نفوذ به هسته مرکزی روایت ثبت شده است تا درک عمیقی از عناصر تشکیل‌دهنده ساختار روایی متن روایت شده حاصل نماید. عنصر اساسی در روایت‌ها، تسلسل حوادث و اصل علیت است که با زمینه‌چینی و مرحله‌آرامش آغاز می‌شود و به بحران تلاش قهرمان برای برطرف کردن بحران و حل مسئله می‌انجامد و در نهایت به مرحله‌ی گره-گشایی و رفع بحران به وسیله‌ی نیروی سامان‌دهنده ختم می‌شود (بهمنی، ۱۳۹۰: ۳۷-۳۸). این سه مرحله اصلی در روایت، با سه عنصر کهن‌الگویی عزیمت، تشرف و بازگشت هم‌نشینی دارند.

۱. پیشینه بحث

استفاده از ساختار روایی تک اسطوره و تحلیل عناصر کهن‌الگویی عزیمت، تشریف و بازگشت در تحلیل حکایات و داستان‌های کهن فارسی، مکرر صورت گرفته است. چنان‌که لویی (۱۳۹۷)، در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل سفر عرفانی شهریار بر اساس نظریه کمپبل» و ریحانی (۱۳۹۷)، در مقاله خود با عنوان «عناصر کهن‌الگویی در داستان گنبد اول هفت پیکر» و مدرسی (۱۳۹۷)، در مقاله‌ای با عنوان «سنجش داستان بانوی حصاری از هفت پیکر نظامی با کهن‌الگوی سفر قهرمان» تلاش نموده‌اند تا با استفاده از کهن‌الگوی سفر قهرمان، عناصر کهن‌الگوی سه‌گانه عزیمت، تشریف و بازگشت را در موارد یادشده تحلیل نمایند. اما تکاپوی انجام شده در این کاوش‌های علمی هیچ ارتباط مستقیمی با عنوان مقاله حاضر ندارد و تنها در مبنای نظری به سه مرحله عزیمت، تشریف و بازگشت اشاره شده است.

۲. مبانی نظری

انسان همواره در جستجوی حقیقت و گوهر گمشده خود، باید از دنیای زیرین به عالم برین نقب می‌زده و آسمان را فتح می‌نموده، تا شاید ملکوت را نظاره کند و به حقیقت اصیل خویش دست یابد. در این اسطوره‌ها، آسمان به صورتی تمثیلی از راه بالا رفتن از درخت یا گیاهان خزانده، یا نردبان، یا صعود از کوه، یا پرواز جادویی که از کهن‌ترین بُن‌مایه‌هایی فولکلور است، در دست‌رس انسان بوده است. در آئین یهود و مسیحیت نیز این سلوک اسطوره‌وار امتداد یافته، به گونه‌ای که تجلّی مقدس به صورت شخص یهوه که نه تنها در کیهان و جهان علوی، بلکه بیش از هر چیز در تاریخ ظهور می‌کند و روایت عهد عتیق، اذن الهی را نقطه سرآغاز خلقت جهان می‌انگارد؛ جهانی که خداوند در هیئت مسیح بر زمین آن پا می‌نهد. از همین رو، داستان‌های *عهد عتیق* با رویکردی رمزگرا، شانه به شانه‌ی اساطیر یونان می‌زنند؛ در حالی که «آئین یهود و مسیحیت، هرچه را که بنابر *نصّ عهد عتیق* یا *عهد جدید* موجه یا معتبر نمی‌نموده و مورد تأیید و تصدیق *کتاب مقدس* نبوده، جز حوزه دروغ یا پندار و فریب محسوب داشته است» (الیاده، ۱۳۸۶: ۱۴۴).

مشهورترین دیدگاهی که مدعی است در پس تمام داستان‌ها، یک ایده واحد وجود دارد، متعلق به جوزف کمپبل است. او بر این باور است که ایده‌ای را یافته که قدمت آن

نقد

از اهرام مصر و غارنگارها نیز بیشتر است. وی حکایت‌ها، اسطوره‌ها و داستان‌ها را شناسایی نمود و کنار هم قرار داد، نام‌گذاری کرد و سازمان داد. او برای نخستین بار الگویی را آشکار کرد که در پس تمام داستان‌هایی که تاکنون گفته‌اند قرار داد. قهرمان هزار چهره، بیانیه اوست درباره پایداترین مضمون در سنت شفاهی و ادبیات مکتوب: اسطوره قهرمان. کمپیل با مطالعه اسطوره‌های جهانی قهرمان، کشف کرد که همه آنها در اساس داستان واحدی هستند که با تنوعی نامحدود تا ابد بازگو می‌شوند. (وولگر، ۱۳۸۷: ۳۶). جوزف کمپیل در کتاب *قهرمان هزار چهره* بحث می‌کند که اسطوره، حکایت‌های عامیانه، و حتی رؤیاهای برگرفته از فرهنگ‌های گوناگون الگوی واحدی را نشان می‌دهند که وی آن را «تک اسطوره» می‌نامد (مارتین، ۱۳۸۲: ۶۲). این دریافت کمپیل، که الگویی جهانی را عرضه می‌دارد همان تک اسطوره سفر است. «سفر قهرمان» دامنه وسیعی از داستان‌ها و حکایات و اسطوره‌ها را در بر می‌گیرد. از پیش و پافتاده‌ترین لطیفه‌ها تا بلندترین قله‌های ادبیات را می‌توان با الگوی «سفر قهرمان» بازشناخت. به اعتقاد نورتروپ فرای چارچوب تمام ادبیات همین داستان از دست دادن و بازیافتن «هویت» است. در درون همین چارچوب داستان قهرمان هزارچهره قرارداد که ماجراها، مرگ، ناپدیدشدن، ازدواج یا رستاخیز وی در تراژدی، کمدی، داستان‌های عاشقانه، هجو و حالات عاطفی در شکل‌های شعر غنایی متجلی می‌شود (فرای، ۱۳۷۷: ۳۱). سفر همواره با الگوی جستجو درهم تنیده است. جستجو در قالب سفر حداقل باید سه مرحله را در بر داشته باشد. عزیمت، تشرف و بازگشت.

در الگوی «جستجو»، قهرمان برای نجات خانواده، قبیله، میهن، یا نوع بشر، با از خود گذشتگی، ایثار و فداکاری با عزیمت به دنیایی ناشناخته، خودش را به مخاطره می‌اندازد. سابقه تاریخی الگوی «جستجو» بسیار طولانی است. از گیلگمش حماسه عظیم بابل که حدود چهار هزار سال قبل نوشته شده، آغاز می‌شود، در ادامه به دون کیشوت و سپس به خوشه‌های خشم می‌رسد و یکی از ماندگارترین پیرنگ‌های جهان است (Tobias, 1993: p59). این الگو به راحتی قابل تشخیص است. چون هدف ارزشمندی وجود دارد که هر نوع تلاشی برای دست‌یابی بدان ستوده است. نقطه عزیمت قهرمان از جایی آغاز می‌شود که او از وجود یک گنج، شناسایی سرزمین موعود و یافتن یک شیء گرانبها، آگاه می‌شود (Booker, 2004: 69). وجه غالب این الگو در قالب سفر

پرمخاطره و طولانی ترسیم شده است. قهرمان در جستجوی شی ارزشی عازم سفر می شود. او باید خانه و کاشانه خود را ترک کند و دل به جاده دهد. خانه در مقابل جاده قرار دارد. چون هرچه خانه دعوت به آرامش، استراحت و آسودگی می کند، جاده ندای بیرون رفتن، کاوش و تبدیل شدن به آدمی جدید می دهد (تروبی، ۱۳۹۴: ۱۵۶). سفر، طالب شجاعت، ماجراجویی و هیجان است. این جستجو سراسر دلهره و اتفاقات غیرمنتظره در جهانی جدی و ناشناخته است.

ادعای گزافی نیست اگر گفته شود تنها یک وضعیت داستانی برای داستان پردازی وجود دارد. از آغاز پیدایش بشر و میل سیری ناپذیر او برای نقل داستان، همواره یک داستان به شکل های مختلف برای دیگران بازگو شده، فرم بنیادین «داستانی که می توان آن را به اختصار "جستجو" نامید. تمام داستان ها در قالب یک جستجو شکل می گیرند» (مک کی، ۱۳۹۲: ۱۳۰). آنچه در هسته مرکزی داستان، قلب تپنده روایت ها را تشکیل داده، فرم جستجو است. نقطه عزیمت قهرمان همین جستجو است. در این جستجو قهرمان رشد می کند و به تعالی می رسد. او هنگام بازگشت، بنیانگذار یک عصر تازه، دین تازه، شهر تازه، یا شیوه تازه ای از زندگی است. به منظور دست یافتن به چیزی تازه، شخصیت باید ساحت قدیم را ترک گوید و به جستجوی آن اندیشه یا انگاره نطفه ای برآید که قابلیت به وجود آوردن چیزی جدید را داشته باشد. (کمپیل، ۱۳۷۷: ۲۰۶). جستجو به نبوغ، شجاعت و توانایی قهرمان بستگی دارد. «اسطوره جهانی قهرمان همواره به مردی بسیار نیرومند و یا نیمچه خدایی اشاره دارد که بر بدی هایی در قالب اژدها، مار، دیو و ابلیس پیروز می شود و مردم خود را از تباهی و مرگ می رهاوند. روایت یا تکرار متون مقدس و مراسم مذهبی و پرستش قهرمان با برپایی رقص ها، سرودها، نیایش ها، قربانی کردن ها موجب برانگیختن هیجان های الهی می شوند و فرد را به چنان پایه ای می رسانند که خود را قهرمان می انگارد» (یونگ، ۱۳۷۷: ۱۱۲). قهرمان در این مرتبه، نمی تواند هدفی شخصی را دنبال کند. قهرمان^۲ واژه ای یونانی از ریشه ای به معنای محافظت کردن و خدمت کردن است. قهرمان یعنی کسی که آماده است نیازهای خود را فدای

1. Quest

2. Hero

دیگران کند. مفهوم قهرمان از اساس مرتبط با مفهوم ایثار است (ووگلر، ۱۳۸۷: ۵۹). بنابراین «نباید نمایه‌ی قهرمان را با "من" خویش یکسان دانست. "من" خویش تنها به لطف نماد این نمایه است که خود را با کهن الگوی ملهم از نمایه والدین مربوط به دوران کودکی رها می‌سازد. هر موجود بشری اساساً دارای احساس تمامیت است. یعنی احساس بسیار قوی و بسیار کامل از خود. از همین خود یعنی تمامیت روانی است که در روند رشد فرد، خودآگاه فردیت یافته "من" تراوش می‌کند (یونگ، ۱۳۷۷: ۱۹۲).

قهرمان در شکل‌های مختلف در پی یک هدف مشخص وارد جستجو می‌شود. او به دنبال چیزی مادی یا معنوی می‌گردد و تا رسیدن به حقیقت، این تکاپوی قهرمان ادامه دارد و خط سیر اصلی داستان را آشکار می‌کند. در الگوی جستجو، مقصود از جستجو، تنها یک بهانه برای کنش قهرمان نیست؛ بلکه تمام هستی قهرمان به آن وابسته است. سرشت قهرمان با چیزی که جستجو می‌کند، شکل می‌گیرد. کامیابی یا درماندگی او در گرو دست‌یابی به چیزی است که جستجو می‌کند (Tobias, 1993: p60). یکی از رویاهای انسان در همه دوران‌ها رویای سفر است که در هیأت طرح‌واره سفر و کهن الگوی جستجو در ادبیات شفاهی و نوشتاری به طور مکرر مطرح شده است. این کهن الگو به شکل نوعی نماد رفتاری در کنش کهن الگوی قهرمان و کهن الگوی تحول و رستگاری جلوه‌گر می‌شود (گورین، ۱۳۷۷: ۱۶۶). این الگو آن قدر مشهور است که به راحتی قابل تشخیص است. در یک چشم‌انداز دورشی با ارزشی وجود دارد که برای دستیابی به آن، هر تلاشی ارزشش را دارد. یک گنج، سرزمین موعود یا چیز بارزشی غیرقابل تصور. از لحظه‌ای که قهرمان به این شیء ارزشی آگاهی می‌یابد، مهم‌ترین چیز در هستی، ورود به سفری طولانی و پر خطر برای دست‌یابی به آن شیء، است. هر قدر خطرات و انحرافات در مسیر بیشتر رخ دهند، به همان میزان ماجرا جلدی‌تر می‌شود و حل نشده باقی می‌ماند تا دستیابی به چیزی که در جستجو آن است، در نهایت تضمین شود (Booker, 2005: 69). چنین پنداشته شده است که در دوران پیش از تاریخ در شرایطی که برای ما معلوم نیست انگاره‌های اساسی اسطوره‌ای به وسیله فیلسوف یا پیامبری هوشمند "ابداع" شده است و مردم خوش‌باور و ساده‌دل آن را باور کرده‌اند. واژه ابداع کردن (inventer) دقیقاً از لاتین (invenire) به معنای یافتن و یافتن در پی "جستجو" اخذ شده است. این وضعیت حالتی را اقتضا می‌کند که نوعی مکاشفه

پیرامون آنچه به دنبال آن هستیم را طلب می‌کند (یونگ، ۱۳۷۷: ۱۱۳). در وضعیت بنیادین «جستجو»، قهرمان در جستجوی یک شخص، مکان، یا چیزی ملموس یا ناملموس است. شخصیت اصلی با برنامه‌ای مشخص، به دنبال چیزی است که امید دارد زندگیش را به طور قابل ملاحظه‌ای تغییر دهد.

بحث و بررسی

۱. خلاصه داستان انار سیاه

بحرین در استعمار اروپائیان به سر می‌برد. حاکم و وزیرش هر دو از نواصب بوده، در عداوت شیعه اصرار می‌ورزند. وزیر در یکی از روزها اناری با خود به دارالعماره می‌آورد و به والی هدیه می‌دهد. روی انار به صورت طبیعی چند کلمه نقش بسته است: «لا اله الا الله، محمد رسول الله، ابوبکر، عثمان و علی خلفاء الله» والی سرمست از آنچه یافته بزرگان اهل شیعه را فرا می‌خواند و انار و آنچه بر آن نگاشته شده را برای ابطال مذهب شیعه به رخ همگان می‌کشد. والی سه روز مهلت می‌دهد تا آنها پاسخی دست و پا کنند و در صورت عجز، مانند اهل ذمه باید جزیه دهند و در صورت امتناع، مردان آنها کشته، زنان شان اسیر و اموال شان ضبط خواهد شد.

اکابر شیعه چاره را در استغاثه به حضرت مهدی علیه السلام می‌دانند. محمد بن عیسی که به فضل و تقوا شهرت دارد به اتفاق دو نفر دیگر این مسئولیت را می‌پذیرند، آنان تا سحر به درگاه خداوند به عبادت می‌پردازند و به حضرت متوسل می‌شوند. محمد بن عیسی عازم بیابان می‌شود، هنگام سحر به محضر حضرت مشرف می‌گردد، حضرت وی را از نیرنگ وزیر آگاه می‌سازد. محمد نزد مردم بازمی‌گردد و در مقام پاسخگویی به والی از آنان می‌خواهد تا با هم به خانه‌ی وزیر روانه شوند. در خانه وزیر داخل غرفه‌ای یک قالب از گل می‌یابند که به صورت انار ساخته شده، دو نیمه دارد که کلمات منقوش روی انار در آنها حک شده است. انار را می‌شکافند، دود و خاکستر از آن بیرون می‌ریزد. والی با مشاهده‌ی این کرامت، شیعه می‌شود و فرمان قتل وزیر را صادر می‌کند (طبرسی نوری، ۱۳۸۴: ج ۲، ۲۳۰).

۲. تحلیل عناصر کهن الگویی

عزیمت

در داستان انار سیاه، حاکم و وزیر بحرین که هر دو ناصبی هستند و با شیعیان عداوت می‌ورزند، تجسم انرژی‌های منفی و شرارت هستند. کارکرد دراماتیک آن دو در پیش‌برد روایت داستانی و طرح و توطئه، به عنوان کاتالیزر و بناکننده حادثه محرک داستان انکارناپذیر است. آن دو نیرویی برتر، همواره با تزویرهای خود در پی نابودی، شکست و قتل شیعیان هستند. آنها با رفتار خصمانه خود سبب ایجاد خطر برای شیعیان می‌شود و همین کنش ایشان، پاره اول روایت را بنیان می‌گذارد. این نیرویی اغواگر، تبه‌کار و جنگ طلب، در مفهوم کهن الگویی، در قالب «سایه» می‌گنجد که معرف کیفیات منفی، خصوصیات شیطانی و جنبه‌های تاریک وجوه انسانی، به عنوان نیرویی خارجی، قهرمان را به چالش می‌کشد و او را کنش‌وا می‌دارد. قهرمان در این مرحله با ندایی مواجه می‌شود که او را به مرکز آگون^۱ فرا می‌خواند. این ندا همان دعوت به سفر پر مخاطره است که قهرمان را به پذیرش تعهدی بزرگ و سرنوشت‌ساز ترغیب می‌نماید. این ندا می‌تواند نشانگر طلوع تفکری مذهبی در جهت «بیداری خویشتن» باشد (کمپبل، ۱۳۹۸: ۶۱).

وزیر متعصب پادشان بحرین، با مستمسک قرار دادن یک انار که بر پوست آن اسامی خلفای راشدین حک شده، بزرگان شیعه را فرا می‌خواند و آنان را به چالش می‌کشد و از این طریق مهلتی سه روزه مقرر می‌نماید تا پاسخی درخور بیابند و الا باید باذلت و خواری همچون مسیحیان و یهودیان جزیه دهند و در زمره اهل ذمه درآیند، یا این که مردان آنها کشته شوند و زنان و فرزندان آنان اسیر گردند و اموالشان را به غنیمت گرفته شود. این فتنه‌ای بود که بزرگان شیعه را در تحیر قرار داد. آنان بعد از مشورت وقتی تمام راه‌ها را به روی خود بسته یافتند، تنها راه حل را استغاثه به محضر امام زمان (عج) دانستند. سه نفر از خالص‌ترین شیعیان را برگزیدند تا با جدا شدن از جامعه به دامن بیابان رهسپار شوند و در این سفر عرض حاجت کنند و پاسخی برای حل این بحران به دست آورند.

این سه نفر در اثر برانگیخته شدن از سوی گروهی مستأصل و کنجکاو، بازتاب داستان کل انسان و تجسم بخش موقعیت جهانی بشر و استعاره‌ای برای موقعیت سرگشتگی انسان در جهان هستی است. این سه طالب حقیقت‌اند که با جلال و شکوه سفر نمی‌کند، بلکه با سرسپاری، خویش را برای اشراق و الهام آماده می‌کنند. وی با گذر از جامعه پر مشغله و عبور از سرزمین‌ها و بیابان‌ها، در جست‌وجوی معرفت به آنچه دست‌نیافتنی است، دست خواهند یافت و در واقع گذر از این منازل و مراحل با نوعی طی طریق معنوی همراه است که آنان را شایسته تشریف می‌نماید.

آنها در پی یافتن پاسخ راهی سفر می‌شوند و تلاش می‌کنند تا در رسیدن به پاسخ پرسش‌های خود، قهرمانانه عمل کنند. آنها هرچند فرستادگان شیعیان‌اند، اما خود آنها نیز دارای چالش‌های درونی بوده، شبهه‌افکنی‌ها، پهنه ذهن و آینه خرد آنها را کدر می‌کند. این پرسش‌ها با عواطف، احساسات و باورهای آنها در ارتباطند. به همین جهت بار دراماتیک و کارکرد پیش‌برنده دارند. در واقع پرسش به عنوان معمایی نمود می‌یابد که برای شخصیت جنبه حیاتی دارد. اطلاعات پرسشگر محدود بوده، باید از منبع قابل اعتمادی پاسخ دریافت کند تا آرامش بیابد. زمینه‌پیدایی این پرسش‌ها مختلف است. در این جا پرسش، از یک دغدغه اعتقادی حاصل شده حاکم و وزیر متعصب و مغرض، در ذهن جامعه رواج داده‌اند. شبهه‌ای که فقیهان، اندیشه‌وران و دانشمندان شیعه در حل آن عاجز مانده‌اند. هر یک از فرستادگان به تنهایی عازم سفر می‌شوند و شب تا صبح در وادی ناشناخته وارد می‌شوند، اما چالش‌های درونی آنها، مانع ارتباط معنوی شده، از یافتن پاسخ و رسیدن به مرتبه‌ای که لایق تشریف شوند باز می‌مانند.

ورود به بیابان به عنون عرصه‌ای متمایز از جامعه اسراری را در پی دارد. بیابان در عین آن‌که نشانه‌ی تمایز اولیه هست، سرزمینی است که قهرمان با پای نهادن بر دامن آن، رهسپار می‌شود تا حقیقت را جست‌وجو کند. این منطقه رازآمیز، جایی است که قهرمان در طی جست‌وجوی خود، آزمون‌های خاصی را پشت سر می‌گذارد که گاه باعث شگفتی و شعف و گاه باعث ترس و تردید وی می‌شود. در این وادی است که دو تن از نمایندگان شیعیان در رسیدن به مقصد ناکام می‌مانند. تنها این محمدبن عیسی است که سرسپرده و امیدوار رهسپار وادی پر رمز و راز بیابان و سلوک معنوی می‌گردد. این رویارویی، قهرمان

را به نیرویی تازه مجهز نموده، با شرایط بیابان سازگارتر می‌سازد، به گونه‌ای که قوانین حاکم بر این عرصه را فرا می‌گیرد و از آنها تبعیت می‌کند و به درک جدی قهرمان از وجود خود و موقعیتش در این قلمرو می‌انجامد. این سفر، هر چند بیرونی است و قهرمان را در محیطی فیزیکی و واقعی رهسپار می‌نماید، اما وجهی درونی نیز دارد که قهرمان را در جان و روح، به مخاطره می‌اندازد و اعتقادات و باورهای وی را به چالش می‌کشد. در این سفر درونی است که قهرمان رشد می‌کند و دچار تحول می‌شود از یأس به امید، از ضعف به قوت و از جهل به دانایی رهنمون می‌گردد (ووگلر، ۱۳۸۷: ۳۸). نتیجه این سفر درونی، راهیابی قهرمان به قلمروی معنوی و تشریف به ساحتی است که می‌تواند حقیقت را بدون حجاب ادراک نماید.

تشریف

این مرحله در واقع قلب سفر را زامیز را تشکیل می‌دهد. عرصه‌ای که قهرمان پس از سازگاری با دنیای ویژه‌ای که بدان وارد شده، با پشت سر گذاشتن آزمون‌ها، به مرحله راهیابی می‌رسد. او اکنون بزرگ‌ترین شگفتی را تجربه می‌نماید و در پیوند با آنچه در جستجوی آن بوده، آمادگی فتح نهایی را در خویش ایجاد می‌کند و به آستان درّی مستحکم تشریف می‌یابد. به کلام اهل سیر، این مرحله، دومین مرحله‌ی طریقت است، مرحله‌ی «تزکیه نفس» وقتی حس‌های وجود «پاک و فروتن» می‌شوند، و انرژی و علایق بر «تعالی، متمرکز» می‌گردند (کمپبل، ۱۳۹۸: ۱۰۷).

یکی از کارکردهای راه‌یابی به حریم امن و آستان مبارک، دریافت پاداش و جایزه است. جست‌وجوگر با گذر از مراحل، منازل و پشت سر گذاشتن آزمایش‌ها و آشکار شدن حقیقت‌های درونی‌اش، اجازه ورود به دنیایی متفاوت را کسب کرده است. او در این وادی شگفت‌انگیز، به خواسته خود دست می‌یابد؛ زیرا مرحله نهایی این جست‌وجو و تکاپو، با دریافت پاداش همراه است و این پاداش ارمغان نجات‌دهنده و اکسیری حیات‌بخش خواهد بود. «اکسیر» با خواسته جست‌وجوگر تناسب داشته، گاهی ممکن است با یک عنایت ویژه همراه باشد، به گونه‌ای که چشم جست‌وجوگر را به دنیایی ناشناخته باز می‌کند و او را در مسیری متفاوت با گذشته قرار می‌دهد. این گنج معنوی به عنوان منبع آگاهی، تاریکی‌های وجود جست‌وجوگر را می‌زداید و وجودش را

صیقل داده، آماده دریافت فیوضات دیگر می‌نماید. وی بعد از درک این وضعیت ویژه، مسئولیتی سنگین‌تر بر عهده می‌گیرد. او نسبت به اطرافیان و کسانی که در جامعه به گونه‌ای با او در ارتباطند، نقش هدایتگر، مشاور، بیم‌دهنده و بشارتگر را خواهد داشت. محمدبن عیسی که توانسته به آستان مبارک راه یابد، شب را تا صبح در نجوا و راز و نیاز سپری می‌کند، در انتهای شب، هنگامی که مضطرب و ناامید شده، آزمون نهایی را نیز پشت سر می‌گذارد و باورهایش در مورد پیشوای دوازدهم محک می‌خورد. او با تمام وجود موفق می‌شود امام خویش را در قامت یک تک‌سوار ملاقات نماید و عرض حاجت کند. تک‌سوار، شخصیتی ناشناخته، با هیبت، اقتدار و قداست کامل است. نمودی از خیر محض که به صورت منجی در شرایطی پرمخاطره و بحرانی حاضر شده یا به درخواست و استغاثه مظلومی حضور می‌یابد و بعد از رفع حاجت و گرفتاری درخواست‌کننده و از بین رفتن تهدید، از نظرها پنهان می‌گردد. این بُن‌مایه در وضعیت نمایشی «رهایی» رخ می‌دهد.

گرچه تک‌سوار با قدرتی معنوی و در شرایطی پیش‌بینی‌نشده‌ی ظاهر می‌گردد، ولی چهره‌ای انسانی دارد. تک‌سوار مظهر قهر و مهر است؛ قهر نسبت به ظالمان و تهدیدکنندگان و مهر نسبت به مظلومان و دادخواهان. ظهور تک‌سوار در موقعیت‌های مکانی مانند بیابان رخ می‌دهد و به‌طور معمول بعد از آن که از نظرها غایب می‌شود، به عنوان نصرت غیبی یا انطباق آن با حضرت در ذهن‌ها تداعی می‌شود. محمدبن عیسی در این ملاقات پاسخی را که در جستجوی آن بوده را دریافت می‌کند. او اکنون که ژرف‌ترین و شگفت‌انگیزترین لحظه را درک نموده، گویا دوباره متولد شده است. لحظه‌ای لذت‌بخش که هرگز نمی‌خواهد پایان پذیرد. اما چاره‌ای ندارد و باید اکسیری را که به کف آورده به قوم خویش برساند و اسباب رهایی آنان را فراهم آورد. او راز انار را فهمیده و از سرنیرنگ وزیر ناصبی آگاه شده است. این اتصال و پیوند عمیق، کانون اصلی ساختار کهن الگویی را تشکیل می‌دهد. حالا قهرمان باید خود را از نو ساماندهی کند و اسراری را که شهود نموده حفظ نماید. محمدبن عیسی اکنون سرخوش و شادمان عازم دیار خویش می‌شود.

یک قهرمان با دست کشیدن از زندگی روزمره، سفری مخاطره آمیز به حیطه شگفتی - های ماوراء الطبیعه را آغاز می کند. او در عین این که با نیروهای شگفت روبه رو می شود، به پیروزی قطعی هم دست می یابد. حال در هنگام بازگشت از این سفر پر رمز و راز، قهرمان نیروی آن را دارد که به یارانش فضل و برکت نازل کند (کمپیل، ۱۳۹۸: ۴۰). اگر قهرمان واقعی باشد، بازگشت او از دنیای ویژه، بازگشت با «اکسیر» است. چیزی برای شریک شدن با دیگران می آورد یا چیزی که قدرت درمان سرزمین زخم خورده را داشته باشد (ووگلر، ۱۳۸۷: ۲۵۷). اکسیر همان تحفه سفری است که در بازگشت همراه اوست. «تحفه سفر» ثمره جست و جو و تلاش شخصیت در رسیدن به مراد خویش است. گاه این اکسیر مانند داروی شفابخش، مال، گنج، پست و مقام، مدرک احقاق حق و... مادی است، و گاه معنوی بوده، در شکل گیری قوس شخصیت نقشی تعیین کننده دارد. تحول قهرمان در پی آگاهی، غلبه بر هوای نفس، سرسپردگی و ولایت پذیری تحقق می یابد. تجربه عمیقی که در اثر پالوده شدن برای شخصیت حاصل می شود، باعث تجدید حیات وی شده، از هستی رمزگشایی کرده، رازهای زندگی را آشکار می سازد. مواردی چون علم و آگاهی، شناخت حقایق، عشق، ولایت، خرد، مرگ، آگاهی، خوش بختی، موفقیت و... در ردیف اکسیرهای معنوی قرار دارند.

اکسیر می تواند هر چیزی باشد، از مال گرفته تا خوشبختی و سعادت؛ اما اکسیر واقعی آن است که خرد و آگاهی را برای شخصیت به ارمغان بیاورد که بیان کننده جایگاه او در هستی بوده، دریچه ای ناشناخته و نامنتظر در مقابل جست و جوگر بگشاید. سختی سفر، رنج فراق و حسرت دیدار با دریافت تحفه و دست یابی به اکسیر تسکین می یابد. ممکن است قهرمان پس از بازگشت با اکسیر نجات بخش باز مورد آزمایش قرار گیرد. چه بسا ظرفیت تحمل این اکسیر را نداشته، آن را دست مایه ی عوام فریبی و کام یابی خویش قرار دهد.

محمد بن عیسی شادمان و همراه با مژده، نزد بزرگان شیعه می آید و آنچه را از پیشوای خود شنیده، برای آنان باز می گوید. معلوم می شود در خانه وزیر پادشاه بحرین، درخت اناری است. او با گل قالبی به شکل انار در دو دونیمه ساخته و در داخل هر نیمه از آن، قسمتی از آن اسامی خلفاء را نوشته، آن گاه آن قالب گلی را روی انار قرار داده و هنگامی

که انار کوچک بوده، داخل آن گذاشته و آن را محکم بسته است. سپس این انار به تدریج بزرگ شده و آن نوشته در پوست انار تأثیر گذاشته و نوشته‌های درون قالب بر سطح انار نقش بسته است. آنان که به سخنان محمدبن عیسی اعتماد دارند نزد حاکم بحرین می‌روند و از او می‌خواهند تا برای پرده‌گشایی از راز انار به منزل وزیر بروند.

اکسیری که با محمدبن عیسی است، وقوع تحولی بزرگ را نوید می‌دهد. تحولی سرنوشت‌ساز که نیروهای مخالف را به چالش می‌کشد و رسوا می‌سازد. رمز نجات و سند گرانبهایی که در کشف حقیقت و رهایی شیعیان نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. نشانی قطعی که قادر است در روح و جان دیگران نفوذ نماید و حکم کیما دارد. حال با هزاران امید همگی به اتفاق حاکم بحرین به خانه وزیر ملعون می‌روند و در نزد همگان راز نوشته‌های حک شده بر روی انار فاش می‌شود. دلیل حقانیت ادعای محمدبن عیسی، سیاهی درون انار است که وقتی شکافته می‌شود درون آن سیاه است و خاکستر از آن بیرون می‌زند. اما این همه ماجرا نیست. به اشاره وی قالب گلی انار را از داخل اتاق وزیر بیرون می‌آورند و دست او برای حاکم رو می‌شود. حاکم با دیدن آن قالب و نوشته‌های درونش از نیرنگ وزیر آگاه می‌گردد. این گونه بر حقانیت شیعه گواهی می‌دهد و دستور می‌دهد تا وزیر کذاب به سزای اعمالش برسد و خود نیز شیعه می‌شود. او به وجود انسان کاملی که به عنوان پناهگاهی مطمئن در بزنگاه‌ها از شیعیان خود دستگیری می‌کند ایمان می‌آورد. شیعیان توانستند این حقیقت را اثبات کنند که در سایه ارتباط و پیوند با پیشوای خویش از فیض وجودی و هدایت باطنی وی بهره‌مند شده‌اند و هویت خویش باز یافته‌اند.

نتیجه‌گیری

کهن الگوی سفر، ساختار روایی کارآمدی است که در تجربه‌های اولیه بشر هنگام داستان‌سرایی مورد توجه بوده و امروز نیز یکی از الگوهای اساسی در روایت داستان محسوب می‌شود. در نظریات شناخته شده روایت، کهن الگوی سفر، ساختار یگانه‌ای است که اساس همه روایت‌ها را به خود اختصاص داده و در قالب جستجو، هسته مرکزی سفر قهرمان در بازیابی هویت خویش و درک حقیقت را تشکیل می‌دهد. این الگو دارای سه مرحله اصلی عزیمت، تشریف و بازگشت است. آنچه در هسته مرکزی داستان،

قلب تپنده روایت‌ها را تشکیل داده، فرم جستجو است. نقطه عزیمت قهرمان همین جستجو است. در این جستجو قهرمان رشد می‌کند و به تعالی می‌رسد. او با تشریف و راهیابی به منطقه‌ای امن حقیقت را درک می‌کند و هنگام بازگشت، اکسیر شفابخش را در جهت تجدید حیات خود و ملت خویش همراه می‌آورد. این وجوه کهن الگویی در داستان مهدوی «انار سیاه»، به خوبی قابل شناسایی بوده، سه مرحله عزیمت قهرمان، تشریف و راهیابی به آستان مقدس و بازگشت با اکسیر و ارمغان نجات بخش فرم بنیادین این داستان را شکل داده‌اند. قهرمان داستان در پی یک فراخوان از سوی حاکم بحرین و دسیسه‌ای که وزیر ناصبی او ترتیب داده به ماجرا دعوت می‌شود و برای رسیدن به حقیقت عازم سفر می‌گردد. این عزیمت با کناره‌گیری از شهر و وارد شده به وادی مخاطره‌آمیز و رهسپاری در بیان تحقق می‌یابد. وی با غلبه بر فردیت خویش، پس از استغاثه به حضرت مهدی (عج) به حدی از شایستگی می‌رسد که امکان تشریف به محضر حضرت را می‌یابد. بعد از این تشریف و راهیابی است که راز انار سیاه بر ملا می‌شود و اکسیر نجات بخش را در این ملاقات اسرارآمیز دریافت می‌نماید و به نزد بزرگان شیعه باز می‌گردد. در مرحله بازگشت او برهان قاطع را نزد حاکم بحرین ارائه می‌دهد و دست وزیر نیرنگ باز ناصبی را رو می‌کند و از سر انار سیاه پرده بر می‌دارد.

توجه به این عناصر کهن الگویی در داستان انار سیاه، جنبه‌های دراماتیک آن را جهت بازآفرینی موقعیت‌های مشابه برجسته می‌سازد. به ویژه که الگوی سفر در این داستان بیرونی بوده، اقتضای جستجو قهرمان، سیر آفاقی است. هرچند این سیر آفاقی حقایق معنوی زیادی را در پی دارد که توأمان سیر انفسی و سفر درونی را نیز رقم می‌زند.

منابع

۱. بهمنی، مهرزاد (۱۳۹۰)، *تحلیل روایت و کاربرد آن در رسانه*، قم: مرکز تحقیقات صداوسیما، اول.

۲. طبرسی نوری، میرزا حسین (۱۳۸۴)، *نجم الثاقب*، قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران.

۳. فیست، جس؛ جی فیست، گریگوری (۱۳۸۸)، *نظریه‌های شخصیت*، ترجمه: یحیی

سید محمدی، تهران: انتشارات روان، چهارم.

۴. قاسمی، حمید (۱۴۰۲)، *مرجع پژوهش، ویراست بیستم*، تهران: انتشارات اندیشه آرا.

۵. کمپیل، جوزف (۱۳۷۷)، *قدرت / سطره*، ترجمه: عباس مخبر، تهران: نشر مرکز، اول.

۶. کمپیل، جوزف (۱۳۹۸)، *قهرمان هزار چهره*، ترجمه: شادی خسرو پناه، مشهد: انتشارات گل آفتاب، دهم.

۷. گورین، ویلفرد و همکاران (۱۳۷۷)، *مبانی نقد ادبی*، ترجمه: فرزانه طاهری، تهران: انتشارات کتاب مهناز.

۸. مک کی، رابرت (۱۳۸۲)، *داستان، ساختار، سبک و اصول فیلم نامه نویسی*، ترجمه: محمد گذرآبادی، تهران: هرمس.

۹. ووگلر، کریستوفر (۱۳۸۷)، *سفر نویسنده*، ترجمه: محمد گذرآبادی، تهران: انتشارات مینوی خرد.

۱۰. یونگ، کارل گستاو (۱۳۷۷)، *انسان و سمبول هایش*، ترجمه: محمود سلطانی، تهران: انتشارات جامی.

11. Aristotle, (1898), *The Poetics of Aristotle*, edited with critical notes and a translation by S.H. Butcher, New York : The Macmillan Company.
12. Booker, Christopher, (2005), *The Seven Basic Plot, Why We tell Stories*, Continuum. NY / London, and New York.
13. Tobias, Ronald.B, (1993), *20 Master Plots (and How to Build Them)*, Edited by Jack Heffron, Writer's Digest Books, Inc. Cincinnati, Ohio.

عالم